



داکتر سید موسی صمیمی

Political Economy

*Promoting dialogue and discourse*

*Dr. Said Musa Samimy*

*Samimy@t-online.de E-Mail:*

گروه "دولت اسلامی" در تباین و تباہی با "القا عده"

- واکنش های نا همگون و پی آمد های نا هنجار -

## بخش سوم

## 4. واکنش القا عده با قطعه کم اقبال ملا محمد عمر، "امیرالمومنین"

- ایمن الظواهری، رهبر القا عده در تنگنای سیاسی -

## 4.1. "خلافت دولت اسلامی" در رویارویی با "امارت اسلامی طالبان"

## 4.2. همسویی راهکار "دولت اسلامی" با سازمان "القاعده"

## 4.2.1. هم نظری "دولت اسلامی" و "امارت اسلامی طالبان" در راهکار ماکیاویلسم سیاسی

## 4.2.2. همگامی "دولت اسلامی" با "امارت اسلامی طالبان" در راستای سیاست "زمین سوخته"

## 4.2.3. همگرایی "دولت اسلامی" با "امارت اسلامی طالبان" در عدم ارجگذاری به آبدات تاریخی

## 4. واکنش القا عده با قطعه کم اقبال ملا محمد عمر، "امیرالمومنین"

- ایمن الظواهری، رهبر القا عده در تنگنای سیاسی -

## 4.1. "خلافت دولت اسلامی" در رویارویی با "امارت اسلامی طالبان"

پس از اعلامیه "دولت اسلامی" به تاریخ 29 جون سال 2014، که در آن بر زعامت ابوبکر البغدادی به اسم "خلیفه ابراهیم" صحه گذاشته شد، نخست زعیم های کشور های اسلامی - با هر نام نشانی که حکم روایی می کنند - مورد خطاب قرار گرفته و مشروعیت زمامداری آنها تحت پرسش رفت؛ به ویژه شیخ نشینان خلیج فارس به شمول تمامیت گرایان ریاض و دوحه (عربستان سعودی و قطر) نیز، که حامیان گروه "دولت اسلامی" محسوب میشوند، با اتهام زمامداری غیر مشروع دینی رو برو گردیدند. اما ایمن الظواهری، رهبر القا عده ادعای خلیفه ابراهیم را نه تنها به مثابه یک چالش در مقابل رهبری جهاد دیده، بلکه اعلام خلافت را ضربت سنگین بر پیکر القا عده، سازمان مادر "دولت اسلامی" تعبیر نمود. به این ترتیب رهبری کلاسیک سازمان هراس افکن بین المللی گویا غافلگیر شد. از آنجایی که الظواهری از مدت ها به این سو دیگر از پویایی جهاد و بسیج نیرو های تازه دم به شکل چشمگیر برخوردار نیست؛ کبر سن و ناملایمات جهاد در کوی و برزن مناطق قبایلی پاکستان، بیانگر کهولت سازمانی و ضعف رهبری القا عده شمرده می شوند.

الظواهری در 19 جون سال 1951 در مصر به جهان چشم گشوده، فارغ التحصیل رشته پزشکی در آن کشور بوده و یکی از کادر های "حرکت جهادی مصر" محسوب می گردد. الظواهری پس از ترور انور سادات، رئیس جمهور مصر (در ششم اکتوبر سال 2081) در آن کشور زندانی گردید. پس از آزادی به پیشاور رفت و در همانجا با اسامه بن لادن آشنا شد. (19) اسامه بن لادن مشترکاً با الظواهری سازمان هراس افکن القا عده را پیریزی کرد. پس از کشته

شدن اسامه بن لادن در ماه می سال 2011، الظواهری به مثابه نزدیکترین شخص به "شیخ بن لادن"، رهبری این سازمان را بر دوش گرفت.

الظواهری، با وجود آن که در زمره بانیان القا عده به شمار می رود و سال های متمادی در مصر، سودان، پاکستان و در اخیر در شیله ها و کوهسار های سرزمین هندو کش جهاد کرده است، با وجود آنهم فاقد کارآیی انقلابی و محبوبیت شخصیتی در صدر رهبری یک سازمان جهادی متعرض می باشد. ولی الظواهری، این مرد کهنه کار که فراز و نشیب های زیاد سیاسی را پشت سر گذاشته است، با پذیرش چالش گروه افراطی دولت اسلامی دوباره، و این بار بیشتر از گذشته ها، از طریق ارتباطات جمعی وارد کارزار جهادی گردید. از آنجایی که الظواهری از موقف نارسای رهبری خویش در جنبش جهادی آگاهی داشت، او به ارشادات شیخ اسامه بن لادن پناه برد. به تاریخ 13 جو لای سال 2014، در حدود دو هفته پس از اعلام خلافت البغدادی، "الصحاب"، تارنمای تبلیغاتی القاعده یک ویدیویی تصویری بن لادن را پخش نمود. نظر به گمان آگاهان سیاسی، این ویدیو در میانه ی سال 2001 تهیه و ثبت شده است. بن لادن در این ویدیو میگوید که امروز به "لطف پروردگار، نقشه جهان اسلام با هدف ایجاد یک کشور تحت پرچم خلافت سر از نو کشیده می شود". (20)

نظر به ادعای بن لادن، پیامبر اسلام برای ساختار یک "دولت اسلامی قوی" چندین اصل را الزامی می شمرد. به باور بن لادن، پیامبر اسلام که سیزده سال در مکه سپری کرد، برای تشکیل دولت اسلامی به مثابه پایه های این دولت به این اصول باور داشته و مطابق به آن عمل کرده است:

1) حضور یک گروه قوی،

2) فرمانبرداری از رهبری،

3) هجرت و در اخیر

4) جهاد

به نظر بن لادن، داشتن یک گروه قوی برای جهاد، رکن اساسی ایجاد دولت اسلامی بوده، فرمانبرداری از رهبری و هجرت دو اصل اند که مکمل رکن اساسی جهاد و در نتیجه زمینه ساز دولت اسلامی می باشند. به نظر بن لادن کسانی که با ادعای پیاده کردن "شریعت" قیام می کنند، بدون آن که پیش شرط های لازم را برآورده بسازند، این ها در واقع "جاهلان" محسوب شده و از آیین پیامبر اسلام آگاهی ندارند.

الظواهری از این بخش عقاید بن لادن به شکل افزاری علیه ابوبکر البغدادی استفاده می کند. الظواهری به البغدادی اتهام میزند که از رهبری سازمان القا عده فرمانبرداری نکرده و به او، یعنی به الظواهری احترام قایل نشده است. به این اساس گویا البغدادی بر یکی از پیش شرط های دولت اسلامی پا گذاشته است.

اما بن لادن، پس از اظهارات کلی و نظری در مورد ایجاد دولت اسلامی، به نقش "امارت اسلامی افغانستان"، به ویژه به موقعیت دینی ملا محمد عمر به مثابه امیرالمومنین اشاره کرده و میگوید: "طالبان با وجود تمام فشار های بین المللی به ما اجازه ی ایجاد پایگاههای آموزشی در خاک خود را دادند"؛ بن لادن می افزاید: "طالبان با ما در راستای آماده گی و آموزش کمک کردند، ولو که آنها میدانستند که ما برای حمله بر ایالات متحده امریکا آماده گی میگیریم." (21) بن لادن به زودی به مهمترین مسئله ای که در رابطه با دولت اسلامی مطرح است اشاره کرده و می گوید که وی مطابق به اصول قرآن و سنت، به امیر المومنین ملا محمد عمر بیعت کرده است. در این راستا بن لادن مسلمانان

جهان را فرا می خواند که آنها نیز به رهبر طالبان بیعت کنند. در مسئله توجیه شرعی رهبری ملا محمد عمر، اسامه بن لادن به عقاید محمد بن عبدالوهاب، بانی وهابیت تمسک می جوید و از و نقل قول می کند: " زمانی که یک شخص مسوولیت یک کشور را بر دوش دارد و علما ی آن کشور رهبری او را می پذیرند، پس حاکمیت او به مثابه امیرالمومنین مشروع است."

پیش از ارزیابی بخش بحثی توجیه دینی خلافت، باید به یکی از مهمترین نکات سیاسی رهبر گذشته القا عده توجه کرد. اسامه بن لادن، بدون حاشیه روی از یک ابهام بزرگ تاریخی پرده بر میدارد و می گوید که "رهبری طالب از طرح حملات القا عده بر ایالات متحده امریکا" مطلع بوده است. این افشاگری نخست گروه هراس افکن طالب را در مقابل "یک واقعیت انکار نا پذیر" قرار میدهد و بار مسوولیت این گروه را به مثابه "شریک جرم" در حملات انتحاری در نیویورک و واشنگتن (به تاریخ 11 سپتمبر سال 2001) بیشتر می سازد. دوم اینکه این بخش اظهارات بن لادن مشت محکمی است بر دهان کسانی که با انگیزه های مختلف تلاش می کنند تا بین اهداف و فعالیت های تخریبی و انتحاری القا عده و گروه طالب، خط فاصل کشیده و برخلاف "گرگان درنده خوی القا عده"، گروه طالبان را به مثابه "گوسفندان سر براه" معرفی نمایند.

درست، مانند روم باستان که گلاذیتورها، تا سر حد مرگ باهم دست و پنجه نرم می کردند، الظواهری با تمسک به باور های دینی اسامه بن لادن، محمد عمر، "لوی ملای" طالبان را گویا در میدان مبارزه علیه "خلیفه ابراهیم" میفرستد.

در مقایسه با "خلیفه ابراهیم" در مورد عدم اهلیت ملا محمد عمر برای خلافت - نظر به تعبیر سلفی - نکات آتی مورد بحث قرار می گیرند:

**عقل سلیم:** این که تا چه حد ملا محمد عمر از عقل سلیم برخوردار می باشد، مسئله ایست بحث انگیز. تنها فتوا دادن در مورد این که دیگر کیشان و دیگر اندیشان مستوجب مرگ اند و گرفتن زنان و دختران آنها به مثابه "کنیز و برده" اشکال دینی ندارد، خود بیانگر "عقل نا سالم" اجتماعی است.

**وارد بودن در امور دین، یعنی فقیه:** برخلاف "البغدادی"، ملا محمد عمر فاقد تحصیلات عالی امور دینی بوده و کفایت اداره یک مسجد کوچک در یک دهکده را هم ندارد.

**عرب تباری از نگاه ابن تیمیه و قریش تباری از نگاه الماوردی:** بر خلاف البغدادی که نسبش به پیامبر اسلام میرسد، گویا هم از نگاه الماوردی و هم از نگاه ابن تیمیه، یک رکن اصلی "خلافت" را بر آورده می سازد، ملا محمد عمر به مثابه یک مسلمان پشتون تبار فاقد این شرط اساسی "خلافت و امارت" می باشد. به این ترتیب ملا محمد عمر به مثابه یک مسلمان غیر عرب تبار مانند موالی های دیگر، یعنی وا بستگان تمام قبایل غیر عربی، یک "مسلمان درجه دو" به حساب می رود.

**انتخاب از طریق شورای حل و عقد:** در این نکته به مثابه یگانه شرط "خلافت" ملا محمد عمر با خلیفه البغدادی همسری می کند.

به این ترتیب ملا عمر دو پیش شرط لازم خلافت (عرب تباری و فقیه بودن) را بر آورده نه می سازد. در این جا باز هم اسامه بن لادن به داد الظواهری رسیده و ادعا می کند که وابستگی قبایلی به قریش یک ضابطه کم اهمیت بوده و تحت شرایط حاکم مانع خلافت ملا عمر خوانده شده نه می تواند. (22)

پس از تصرف شهر قندهار در ماه اکتوبر سال 1994، گروه طالب تا دو سال دیگر در قبال مشروعیت حاکمیت مکث کرده و این که حاکمیت ملا عمر با چه وسیله توجیه گردد، تا اندازه ای گنگ و مجهول بود. بالاخره بروز چهارم اپریل 1996 در حدود 1.200 ملا و از جمله نصف آنها از حواشی دارالعلوم حقانی از پاکستان، در شهر قندهار گرد آمدند. این به اصطلاح "شورای علمای کرام" به ابتکار مولانا سمیع الحق، بنیاد گرای پرخاشگر پاکستانی تشکیل گردیده بود. "شورای علمای کرام"، ملا محمد عمر، رهبر ملیشه های طالب را به حیث "امیرالمومنین" انتخاب کرد، یعنی به مثابه شخصی که تطبیق او امرش بر مسلمانان گویا واجب است. (23)

نظر به فشار های روز افزون، الظواهری مجبور گردید تا دست به اقداماتی بزند، ولو که این راهکار فقط جنبه نمایشی هم داشته باشد. الظواهری در یک پیام ویدیویی از تشکیل شاخه های این گروه در شبه قاره هند (هندوستان، بنگلادیش و برما) خبر داد. از آنجایی که رهبری القا عده از طرف گروه "دولت اسلامی" در نقش رهبری به چالش کشیده شده بود، الظواهری در این پیام باز هم به ملا محمد عمر به مثابه امیر دولت اسلامی اعلام وفا داری کرده و از طرف دیگر از "امت اسلام" خواست تا در راستای پیاده کردن این نکات تلاش نماید: (24)

(1) متوسل شدن به جهاد در مقابل دشمنان،

(2) آزاد ساختن سرزمین اسلامی و

(3) احیای خلافت اسلامی.

این پیام رهبر سالخورده القا عده از نگاه عقیدتی بیانگر شیوه دید متصلب سلفی، مبنی بر یگانگی و یکپارچه بودن کشور های اسلامی است. چنانچه او، واقعیت تعدد سرزمین های اسلامی را نادیده گرفته و همه این کشور ها را تحت کلمه واحد و منفرد "سرزمیناسلامی" افاده کرده، و در این سرزمینخواهان احیای خلافت میگردد. همچنان البغدادی به نوبت خویش، خود را "خلیفه" همین "سرزمین اسلامی" می خواند. از سوی دیگر، از آنجایی که گروه دولت اسلامی در این اواخر در جذب "جوانان مسلمان افراطی" بیشتر موفق بوده است، الظواهری تلاش می کند تا بر پایه گسترش فعالیت سازمان خویش بر نقش رهبری کلاسیک این سازمان صحه گذاشته و جوانان پیرو جهاد را در رقابت با گروه "دولت اسلامی" جلب نماید. در اینجا بایست تذکر داد که القا عده در منطقه با گروه های ذیل همکاری نزدیک دارد:

(1) گروه های مختلف انشعابی "طالبان اسلامی پاکستان"،

(2) لشکر جنگوی،

(3) لشکر طیبیه،

(4) جنبش اسلامی ازبکستان،

(5) شبکه حقانی،

(6) حزب اسلامی گلب الدین حکمت یار و در اخیر

(7) تحریک اسلامی طالبان

ستاد رهبری و مرکز طرح بر نامه های جهادی القا عده مانند گذشته ها در مناطق مرزی افغانستان و پاکستان، به ویژه در وزیرستان شمالی قرار دارد. مبارزه بین المللی علیه دهشت افکنی، به ویژه از طریق هواپیما های بدون سر نشین منجر به آن گردیده است که تعداد قابل ملاحظه از رهبران طراز اول القا عده به قتل برسند. ولی این سازمان در

کشور های خاور میانه، از جمله در یمن، عراق، شبه جزیره عرب و کشور های افریقایی مانند الجزایر ( گروه سلفی ها برای دعوت و پیکار)، مراکش، مالی (بوکو حرام)، سومالی (الشباب)، کینیا و تانزانیا با نام های مختلف دارای شبکه های فعال دهشت افکنی می باشد. به اضافه آن، سازمان القا عده زمینه های فعالیت خویش را در کشور های جنوب شرق آسیا، از جمله در اندونزی (جماعت اسلامی) و فلپاین (گروه ابوسیاف) نیز گسترش داده است. (25)

#### 4.2. همسویی عقیدتی دولت اسلامی با سازمان القا عده

در گفتگو بین دولت اسلامی و القا عده به مثابه دو گروه جهادی متعرض، با وجود تلاش های الظواهری که پای ملا محمد عمر را در این کشمکش توجیه خلافت به میان می کشد، خود گروه طالب بکلی خاموشی اختیار کرده و به ویژه در "صدای جهاد"، تار نمای "امارت اسلامی افغانستان"، اثری از اظهار نظر و یا واکنشی در این مورد سراغ دیده نه می شود. (26) نظر به گسترده بودن محتوای این تارنمای تبلیغاتی انتظار می رفت تا در بخش پیام ها، مقالات اسلامی و یا تبصره های سیاسی این تار نما چیزی کم و زیاد در این مورد پخش گردد. اینکه گروه طالب در این راستا مهر سکوت بر لب زده است علل مختلف دارد، از جمله می توان به نکات آتی اشارت کرد:

1) "حقارت" از نگاه دانش اسلامی رهبری گروه هراس افکن طالب، که از عدم اهلیت فقهی و نداشتن کفایت لازم در تعبیر و قرائت امور دینی در مقابل "علمای" دیوبندی در پاکستان و همچنان در رابطه با "فقه های" وهابی- سلفی در گروه های جهادی عرب، ناشی می گردد.

2) محافظه کاری تا مرز هراس از اظهار نظر در موارد حساس سیاسی روز، تا نشود که زمینه انتقاد یکی از جوانب درگیر را مهیا ساخته و در نتیجه از درگاه یکی از ولینعمت های شان دست رد حواله آنها گردد.

3) دستگاه اطلاعات پاکستان (ISI) به نوبت خود در این مورد بازدارنده عمل کرده و نه می خواهد که گروه طالب در بین دو سنگ آسیاب - گروه دولت اسلامی و القا عده - خرد گردد.

ولی به یقین می توان گفت که در یک زمان مشخص، پاکستان یکی از حلقه های خود ساخته ی جهادی را به مثابه "اسپ ترویا" در بخش خراسان گروه دولت اسلامی فعال می سازد. چنانکه با پیروی از همین روش گروه حقانی در سازمان القا عده خدمات برارنده ی برای دستگاه اطلاعات پاکستان انجام میدهد.

با وجود آنهم، رهبری طالب تلاش دارد تا از طریق "خاموشی ذلتبار" بتواند طوری به هدف خویش نایل گردد که "هم لعل بدست آید و هم یار نرنجد". در این میان یکی از رهبران طالبان همکاری این گروه را با القا عده افشا کرده و برهمبستگی عقیدتی هر دو سازمان صحه میگذارد. مولوی سنگین، مسوول نظامی طالبان در ولایت پکتیا در مصاحبه با "الصحاب"، ارگان نشریات القا عده، در مورد روابط طالبان با القا عده می گوید: "القا عده و طالبان برپایه اخوت اسلامی" باهم متحد هستند. او می افزاید که نظر به اسلامی بودن هر دو سازمان هیچ تفاوتی بین آنها وجود ندارد. به نظر او "تلاش های کفار" در جهت جداسازی القا عده و طالبان به جایی نه می رسد. به نظر ملا سنگین، ملا عمر، رهبر آنها مانند گذشته در امر جهاد مصمم و پایدار است. (27)

در رابطه با "کفار"، جهادی ها ارزیابی خود شان را در چارچوب "نظام اسلامی" - به تعبیر خودشان - عیار می سازند. با پیروی از این نظر طبقه بندی ذیل بروز می نماید: **مرد آزاد مسلمان، زن آزاد مسلمان، برده ی مسلمان و در اخیر برده غیر مسلمان.**

غیر مسلمانان باز هم به نوبه خویش با این گروه ها تقسیم میگردند:

(1) اهل ذمه،

(2) اهل پناه،

(3) اهل تعهد و در اخیر

(4) اهل حرب

اهل ذمه غیر مسلمانانی اند که در جامعه اسلامی زندگی می کنند، جان و مال آنها در مقابل پرداخت های مشخص در امان می باشد. اهل پناه به آن گروه غیر مسلمانان اطلاق می گردد، که به قلمرو اسلام پناه آورده و نظر به شرایط خاص گویا عجالاً مسکن گزین شده اند. اهل تعهد به آن غیر مسلمانانی گفته می شود، که در تعهدات مشخص با جامعه ی اسلامی زیست دارند. مال و سر این گروه نیز محفوظ می باشد. خارج از این سه گروه تمام کسانی دیگر به نام کافر "اهل حرب" خوانده شده و جهاد علیه آنها فرض پنداشته می شود.

هواداران "جهاد تدافعی" تنها علیه اهل حرب مبارزه را فرض دانسته و از "قلع و قمع" سه گروه اولی خودداری می نمایند. این گروه های هراس افکن، در پاکستان به نام "طالبان خوب" یاد میگردند؛ چون این هراس افکنان - به تعبیر خود شان - علیه اهل حرب در افغانستان جهاد می کنند، ولی در خود "جامعه اسلامی پاکستان" از اعمال هراس افکنی خودداری می نمایند. برخلاف، هواداران "جهاد متعرض" هر چهار گروه را از یک قماش خوانده و جهاد را علیه همه آنها فرض میداند. جهادی های متعرض در خط سلفی-وهابی از این هم گام فراتر گذاشته و مسلمانان غیر سلفی-وهابی را نیز به چوب تکفیر بسته و قتل همه "دیگر کیشان" و "دیگر اندیشان" را به اتهام کفر و ارتداد واجب می خوانند. به این ترتیب، در کنار چهار گروه غیر مسلمان، حلقه "مرتدین" نیز اضافه می گردد. این معضل در عملکردهای هر سه گروه جهادی متعرض، یعنی دولت اسلامی، سازمان القاعده و تحریک اسلامی طالبان - به استناد راهکار آنها - واضح مشاهده می شود. در این جا به نکات چندی در مورد همگرایی این سه گروه هراس افکن اشاره می شود:

#### 4.2.1. همسویی گروه دولت اسلامی و تحریک اسلامی طالبان در شیوه کار ماکیاویلیسم سیاسی

تعداد جهادی های متعرض "دولت اسلامی"، بین 20 هزار تا 30 هزار رقم زده می شود. ولی در کنار این جهادی ها - طوری که قبلاً مفصل ارزیابی گردید - دست کم سه حلقه ی دیگر سیاسی و اجتماعی نیز به مبارزه نوع خودشان صف آرایی کرده اند، در این جا نخست پیروان سیاسی حزب بعث عراق با نظامی های بازنشسته ی صدام حسین و منتقدان قومی اهل تسنن همه دست به دست هم داده و در حدود 50 هزار نیروی جنگجو، با "دولت اسلامی" یکجا علیه حکومت "تشییع محور" در بغدادو به اصطلاح خودشان "علوی های کافر" در سوریه می رزمند. از اینکه پیروان حزب بعث و نظامی های همراه آنها مسلمانان ناب نبوده، و همچنان نظر به اینکه منتقدان قومی عراقی پیروان دین سنتی خود میباشند، گروه دولت اسلامی اصلاً خمی بر ابرو نه می آورد. به نظر جهادی های گروه "دوات

اسلامی"، آنها از ظرفیت های سیاسی، کفایت های نظامی و نفوذ قومی این سه حلقه برخوردار می شوند، تا "قیادت اسلام ناب" را پیروزی کرده باشند. این شیوه عملکرد ماکیاولستی، یعنی اینکه هدف وسیله را تقدیس می بخشد، به عین ماهیت، ولی در زمان دیگر در عملکرد های "امارت اسلامی افغانستان" نیز مشاهده می نمایم. چنانکه در اوایل ظهور گروه طالب، حلقه های مشخص نظامی تحت رهبری شهناز تنی، وزیر دفاع حکومت نجیب الله و کادر بلند رتبه فراکسیون خلق حزب دموکراتیک در طرح و پیاده کردن تاکتیک و استراتژی گروه طالب نقش مهم بازی کرده است. تانکیست های خلقی به هدایت دستگاه اطلاعات پاکستان (ISI)، با مشاورت شهناز تنی و رهبری ملا شاهزاده و ملا عبدالستار، قوماندان های طالب مسوول جنایات و کشتار "هزاره های شیعه" در یکاولنگ می باشند. قتل عام غیر نظامیان در یکاولنگ به روز یکشنبه هفتم جنوری سال 2001 آغاز گردید. از هشت جنوری تا 22 جنوری، طالبان به کمک تانکیست های شهناز تنی در حدود 178 نفر را، که 175 نفر شان غیر نظامی بودند، به قتل رساندند. (28) در کنار گروه نظامی خلقی ها، گروه های سیاسی دیگر از قبیل حزب افغان ملت و همچنان اشخاص متنفذ سیاسی که هرگز پیروان عقیدتی طالبان محسوب نه می شدند، نیز در کنار طالبان به مبارزه علیه - به تعبیر آنها- "حکومت تاجیک ها" در کابل مبارزه داشتند. در این قطار می توان، به ویژه در اوایل حکومت "امارت اسلامی طالبان" از حامد کرزی تا زلمی خلیل زاد و اشرف غنی نام برد، که نظر به نفوذ سیاسی خویش در غرب گروه طالبان را گویا "مجلس نشین" ساخته بودند.

#### 4.2.2. همسویی گروه "دولت اسلامی" و تحریم اسلامی طالبان در راستای سیاست "زمین سوخته"

راهکار های گروه دولت اسلامی و تحریک اسلامی طالبان در راستای سیاست "زمین سوخته" در عدم بردباری سیاسی، فقدان تفاهم دینی و خصومت تباری بروز می نماید. به این ترتیب هویت "دینی ناب" گروه های جهادی متعرض در "دیگر ستیزی" بازتاب یافته و از طریق سیاست های "پاکسازی های تباری" و "تصفیه مذهبی" تکمیل می گردد. از همین نگاه است که گروه های "دولت اسلامی"، القا عده و طالب در رد دیگر اندیشان، دیگر کیشان و دیگر پوشان به جهاد تعرضی پرداخته و تا نابودی فیزیکی، فرار دادجمعی، "گرفتن برده" و تصاحب مال و مکنت (به شمول زنان و دختران) مرتکب جنایات بشری میشوند.

گروه "دولت اسلامی" در جهاد تعرضی خویش از هیچ نوع قساوت و بیرحمی دریغ نکرده، سرزدن، گروگانگیری، آتش زدن خانه های مسکونی، اسیر گرفتن و فروختن زنان در دستور روز آنها قرار دارد. از جمله گروه "دولت اسلامی"، به تاریخ ششم اگست سال 2014 ویدیویی را پخش کرده که در آن بیش از صد مرد دیده میشوند که تنها لباس زیر به تن دارند و در بیابان به محل اعدام شان هدایت می شوند. سازمان های حقوق بشر این عمل شنیع "دولت اسلامی" را "جنایات جنگی" خواندند. (29) همچنان سازمان عفو بین الملل (بتاریخ 3 سپتمبر 2014) گزارش می دهد که گروه دولت اسلامی "به شکل سازمانیافته برنامه پاکسازی قومی و مذهبی را در مناطق اشغالی خود در شمال عراق به اجرا گذاشته و آشکارا مرتکب جنایت علیه بشریت شده است." (30) سازمان عفو بین الملل این گزارش را تحت عنوان "پاکسازی قومی در ابعاد تاریخی" منتشر کرده و در آن از "اعدام های جمعی و ربودن افراد" خبر می دهد. این گزارش حاوی اطلاعات تکانهنده ای می باشد. به شکل نمونه در منطقه "سنجار" در شمال عراق است که جهادی های گروه "دولت اسلامی"، ده ها مرد و پسر جوان را به خارج از روستا بردند و با شلیک گلوله به قتل رساندند. همچنان از زمان تسلط این گروه جهادی در این منطقه تاکنون، چند هزار تن از زنان و کودکان ایزدی باور ربوده شده اند. این زنان و دختران ربوده شده به عنوان غنیمت جنگی و "کنیز غیرمسلمان" برای فروش عرضه شدند.



یک مرد ایزدی فهرستی شامل اسامی چهل و پنج تن از خویشاوندان (زن و کودک) ربوده شده خود را در اختیار سازمان عفو بین الملل قرار داده است. (31) به همین منوال گزارش شده است که بیش از 300 زن ایزدی تباری که چندی قبل از طرف جنگجویان دولت اسلامی از شمال عراق ربوده شده بودند، به عنوان "غنیمت جنگی"، در سوریه به بازار عرضه گردیدند. (32) مرکز حقوق بشر سوریه در لندن گزارش میدهد که شواهدی به دست آورده است که نشان می دهد که 27 تن این زنان، هر یک در بدل یک هزار دالر امریکایی به عنوان همسر به اعضای گروه دولت اسلامی فروخته شده اند. گروه دولت اسلامی، ایزدی باوران را کافر می داند و با زنان آنها به عنوان "غنیمت جنگی کافران" برخورد می کند. دولت اسلامی در این مورد، چندین ویدیو را پخش کرده و می بالد که "مجاهدین آنها" تعداد از گروگان ها، از جمله دو خبرنگار امریکایی، سربازان لبنانی و یک امدادگر بریتانیایی را سر بریده اند. (33)

با وجود قساوت و بیرحمی های گسترده "دولت اسلامی" علیه دیگر کیشان، لبه تیز جهاد این گروه هراس افکن - ناشی از شرایط تاریخی و خصومت های مذهبی - متوجه پیروان شیعه میباشد. "دولت اسلامی" جهاد تاریخی، گویا علیه امپراتوری صفوی به مثابه پیروان شیعه را با خصومت های ناشی از سیاست های نا بخردانه جمهوری اسلامی ایران و انحصار گرایی قدرت سیاسی توسط نوری مالکی، نخست وزیر گذشته عراق پیوند میزند. در اینجا دولت اسلامی خود به مثابه ابزار گسترش وهابیت ریاض در رویارویی با تهران عمل می نماید. اما گروه جهادی القا عده در محتوی خصومت با تشیع، با گروه دولت اسلامی همسویی عقیدتی داشته، ولی در واکنش های عملی به دو دلیل خویشتن داری می نماید:

نخست، اسامه بن لادن پس از اشغال نظامی کویت توسط رژیم اقتدار گرای حزب بعث در سال 1990، برای آزادی کویت به رژیم تمامیت گرای ریاض پیشنهاد جهاد علیه نیرو های جنگی صدام حسین را نموده و در این راستا یک برنامه 10 نکته یی نیز ارائه نمود. تمامیت گرایان ریاض این برنامه را نپذیرفتند و گزینش و بکار برد نیرو های امریکایی را ترجیح دادند. در این زمان روابط سیاسی و دیپلماتیک تهران و واشنگتن به ژرفای خاص تاریخی رسیده بود. این موضوع منجر به رو پوشی نسبی خصومت شیخ اسامه بن لادن در قبال اقتدار گرای تهران شده بود.

دوم اینکه پس از حملات نیرو های هوایی ائتلاف بر کمپ های آموزشی تروریستی القا عده در کوی و برزن افغانستان (در اکتوبر سال 2001) یکسری از جهادی های القا عده، به شمول بخشی از خانواده اسامه بن لادن به ایران متواری گردیدند. تهران در یک توازن تباری و تباین با نیرو های امریکایی در سرزمین هندو کش به پیروان القا عده اجازه حملات تروریستی را از خاک ایران نداد، ولی در عین حال برای این "مهمانان ناخوانده" مزاحمت هم خلق نکرد. اکنون الظواهری بنا بر این میراث گذشته و همچنان نظر به ملاحظات تاکتیک در قبال رژیم تهران موضع نسبتاً انعطاف پذیر اختیار می نماید.

اما در مورد همسویی گروه طالب در راستای سیاست های زمین سوخته با گروه "دولت اسلامی":

یکی از اساسات نظامی-سیاسی گروه طالب را می توان در اصطلاح "قتل پیشگیرانه" خلاصه نمود. گروه طالب از یک طرف - با کمک رهبران مدرسه دیو بندی - علیه دولت اسلامی برهان الدین ربانی "اعلام جهاد" نمود، و در عین حال با بکار برد "سیاست زمین سوخته" به پاکسازی های فرهنگی، مذهبی و قومی و راندن اقوام غیر پشتون از خانه و کاشانه های آبیی شان پرداخت. کشتن، غارت و آتش سوزی در کوه دامن در سال های 1997 و 1998 بیانگر شمه ی کوچک از جنایات تاریخی و نارواییهای سیاسی گروه التقاطی طالب می باشد. ولی کشتار جمعی شهروندان مزار شریف در ماه اگست سال 1998 نمونه بارزی است از دیگر ستیزی این گروه وهابی - سلفی که در ظرف سه

روز منجر به قتل دست کم چهار هزار نفر گردید، که بیشترین آنها هزاره تبار بودند. (34) فرمان کشتار جمعی در شهر مزار شریف را ملا عبدالمنان نیازی، یکی از قوماندان های خشن و پر آوازه طالبان داد. نیازی بدون هیچ نوع تامل سیاسی و برده باری مذهبی هزاره ها را "کافر" خوانده و قتل شان را روا دانست. ملا محمد عمر به نوبت خود هزاره ها را "شیعه رافضی" خوانده، جهاد را علیه آنها فرض گفته و گرفتن دختران آنها را به مثابه کنیز جایز خوانده است. (35)

به همین منوال قتل های شنیع و متواتر در افغانستان که در چند ماه اخیر همین سال (2014) توسط هراس افکنان طالب صورت گرفته است، با اعمال جفا پیشگان گروه "دولت اسلامی" از هر نگاه برابری می کند. به طور نمونه اکنون اینجا فقط به دو رویداد اشاره می شود:

نخست به تاریخ 15 جون 2014 در نتیجه انفجار یک موتر بمب گذاری شده در یک بازار محلی در پکتیکا، در جنوب شرق افغانستان تعداد زیاد ملکی ها کشته شدند. به گفته ی جنرال ظاهر عظیمی، سخنگوی وزارت دفاع در زمره 89 جسدی که از زیر خاک های خرابه ها بیرون آورده شده اند، تعداد زیادی زنان و کودکان بوده اند. علاوه بر آن به گفته ی او 42 نفر دیگر هم زخمی شده اند. (36)

تراژیدی دیگر در محل دورتر ولی با همان محتوای جنایت بار به تاریخ 25 جون 2014 در ولایت غور به وقوع پیوست. نظر به گفته ی انور رحمتی، والی غور، طالبان نیمه شب سه مینی بس حامل مسافرانی را که از شهر فیروزکوه (چغچران)، مرکز ولایت غور عازم کابل بودند، در منطقه "بادگاه" در 25 کیلومتری فیروزکوه متوقف کردند. طالبان مسافران را بر اساس هویت تباری شان به دو گروه تقسیم کرده و دست های هزاره تباران را بسته و گلوله باران کردند. آقای رحمتی می افزاید که قربانیان سه زن و ده مرد و یک کودک بودند، چهار تن آنها عضو یک خانواده و شامل عروس و دامادی بودند که تازه عروسی کرده بودند و همچنین مادر و خواهر عروس بودند. مسافران می خواستند روزهای عید را در کنار دوستان شان در شهر کابل سپری نمایند. (37)

باوجود این همسوی بین گروه دولت اسلامی و امارت اسلامی در عمل سر بردن، در قساوت این عمل زشت تفاوت های بین هر دو گروه نیز وجود دارد: در حالی که هراس افکنان گروه "دولت اسلامی"، سر های بریده را به تماشا میگذارند، ولی گروه طالب با سر های بریده به مثابه توپ، بازی فوتبال بر گزار می کنند.

#### 4.2.3. همسویی گروه دولت اسلامی و طالب در راستای عدم ارجگذاری به آبدات دیرینه

گروه های جهادی متعرض احساس حقارت فرهنگی میکنند و در نتیجه در خصومت علیه فرهنگ باستانی قرار میگیرند، حتی اگر آبدات تاریخی میراث اسلامی هم خوانده شوند. زاویه بینش این گروه ها در چنبره شیوه دید کهنه و روابط اجتماعی حاکم بر جامعه عرب در زمان ظهور اسلام محصور می باشد.

دولت اسلامی با پیروی از اصول وهابیت - سلفی خویش به آبدات تاریخی، مقابر نیاکان و مساجد دیگر کیشان، نه تنها احترام روا نه می دارد، بلکه همین "آبدات تاریخی" را "بدعت به دین" خوانده و ظالمانه به تخریب آنها می شتابد. نظر به گزارشهای چند، گروه "دولت اسلامی"، پس از هجوم بر شهر موصل - با پیروی از الگوی تمامیت گرایی وهابیت - مقابر شخصیت های دینی و زیارت گاه های پیامبران مانند حضرت یونس، شیت نبی و جرجیس را منهدم کرد. همچنان طوری که مروان ناجی الجباره روزنامه نگار "العربییه نت" گزارش داده است، دولت اسلامی "قلعه صلاح الدین" در تکریت را بمبگذاری و منفجر کرده است. باید افزود که قلعه صلاح الدین مشهور به "دژ تکریت" یکی از

آثار باستانی اسلام و زادگاه صلاح الدین ایوبی (از سال 1138 تا 1193 میلادی) است، فرمانروایی است که قدس را در جنگ های صلیبی آزاد ساخته است. (38)

گروه طالب نیز به نوبه خویش نظر به شیوه فکری محیط و ما حول اجتماعی -اشو همچنان نظر به عقاید تنگ نظرانه -اشفاقد کفایت های میباشد که بر آثار و آبدات تاریخی سر زمین هندو کش ارج گذارد. نظر به این جهل و نادانی، ملا محمد عمر به تاریخ 26 ماه فبروری سال 2001 در مورد تخریب آبدات تاریخی کشور، از جمله "سلسال و شاه مام" فتوا داد. این تندیس ها به مثابه میراث فرهنگی و شاهکار هنر مجسمه سازی دوران "گریکو بودیزم" در سده ی پنجم عیسوی در وادی با میان نماد "آرامش و متانت" را تمثیل میکردند. این آبدات تاریخی حتی از ویران گری های خانمانسوز چنگیزیان به صورت نسبی جان به سلامت برده بودند. ولی پیروان معاصر سلفیه با قاطعیت خاص بنیاد گرایی خود شان با انفجار بمب و باروت، این بخش از میراث بشریت را از دیده ها مضمحل ساختند. به تاریخ دهم مارچ ملا قدرت الله جمال، وزیر فرهنگ (؟) طالبان به اطلاع رسانید که در مجموع نظر به فتوای ملای بزرگ دوهزار و هشت صد بت، به شمول بت های بزرگ (با ارتفاع 35 و 53 متر) منهدم گردیدند. پس از این عمل زشت؛ که منجر به افتضاح جهانی گردید، ملا عمر بخاطر اینکه چرا زودتر به این عمل ناروا دست نزده است، یک صد راس گاو را به شکل کفاره ذبح نمود. ملا عمر با این عمل ناشی از عدم فهم دینی و جاهلیت سیاسی ضربه جبران ناپذیری بر پیکر آبدات بی مثال کشور و هویت تاریخی سرزمین هندو کش وارد نمود. (39)

خصومت با قبور اولیا و انبیا و تخریب آبدات، در تاریخ حکمرانان وهابی در خود عربستان سعودی هم بی سابقه نیست. اهل سعود در سال 1925 صدها مقبره و زیارتگاه بزرگان اسلام را در قبرستان "جنت البقیه" در مدینه با خاک یکسان کردند. (40)

این راه کار دولت اسلامی و گروه طالب محصول نظام فکری تمامیت گرایی ناشی از آیین سلفی-وهابی است، که با فکر آزاده گی در تضاد قرار گرفته و باور ندارد به این که "انسان محوری" استوار بر "مردم سالاری" به مفهوم برخوردار بودن از حقوق مساوی و آزادی های مدنی به شمول پذیرش و یا عدول از یک دین و مذهب، یکی از رکن های اساسی حقوق بشر مندرج در منشور سازمان ملل می باشد، این حقوق غیر قابل تعرض می باشند.